

امور بدیهی آنچنان نیست که فکرکردن در موردشان معنا داشته

شماره پرسش: ۱۱۴۰۵

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۳/۱۲/۶ ۰۳:۳۴:۴۹

متن پرسش

با سلام خدمت شما استاد گرامی: شما در جواب سوال ۱۱۳۹۱ فرمودید: «باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده دعاگوی شما هستم. این که در آخرین جواب عرض کردم؛ بهترین راه بی‌توجه شدن نسبت به آن توهم است، یکی از بحث‌های مهم در سلوک است که می‌فرمایند همان‌طور که نباید بپرسی نور کو؟ و با همین پرسیدن نور از منظرت در خفا می‌رود، نباید در امور بدیهی سؤال کنی فقط باید ببینی و احساس کنی.» چرا فلاسفه برای اثبات همین امور بدیهی مثل عالم خارج از ذهن و ... دلیل می‌آورند؟ وجود خداوند هم بدیهیست چرا برای وجودش دلیل می‌آورند؟ آیا فکر کردن در امور بدیهی و دنبال دلیل بودن برای این بدیهیات، خطرناک است؟ یا اینکه اصلاً از اساس کار عقلانی نیست و انسان دچار توهم و انحراف از مسیر و هدر رفت عمر و سرمایه الهی نفس می‌شود؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: امور بدیهی آنچنان نیست که فکرکردن در موردشان معنا داشته باشد، آنچه در مورد تطابق امور ذهنی با امور خارجی بحث می‌شود در رابطه با جایگاه و نسبت امور ذهنی با نفس ناطقه است که چگونه نفس از طریق صورت علمی محسوسات که در ذهن است به وجودات خارجی پی می‌برد که ملاصدرا روشن می‌کند صورت علمی محسوسات، نفس ناطقه را آماده می‌کند تا خود نفس با وسعتی که دارد صورت مناسب محسوس را در خود ابداع کند. موفق باشید